■حضرت امیر المؤمنین علی(ع):
سخاوت زیاد، دوستان را می‌افزاید و دشمنان را به دوستی می‌کشاند.

■اذان ظهر: ۱۱:۴۸ ■غروب آفتاب: ۱۷:۱۶
■اذان مغرب: ۱۷:۳۴ ■نیمه شب شرعی: ۲۳:۰۶
■اذان صبح فردا: ۴:۵۷ ■طلوع آفتاب فردا: ۶:۲۱

روزنامه اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی

# همشهری

■چهارشنبه ۴ آبان ۱۴۰۱ ■سال سی‌ام ■ شماره ۸۶۲۲ ■
تولید؛ دانش بنیان، اشتغال آفرین

■صاحب امتیاز: **مؤسسه همشهری**
■مدیرمسئول: **عبدا... گنجی**
■سردبیر: **دانیال معمار**

■ پذیرش آگهی:
■ تلفن: ۸۴۳۲۱۰۰۰

■ توزیع و اشتراک:
موسسه نشرگستر امروز نوین
■تلفن: ۶۱۹۳۳۰۰۰

■چاپ: همشهری
■تلفن: ۴۸۰۷۵۰۰۰

■دفتر مرکزی: تهران، خیابان ولیعصر (عج)، کوچه شهید سیدکمال قریشی، شماره ۱۴
■کدپستی ۴۵۹۵۶-۱۹۶۶۶ ■تهران، صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۵۴۴۶
■تلفن: ۲۳۰۲۳۰۰۰، نمابر: ۲۲۰۴۶۰۶۷

■همشهری: www.hamshahrionline.ir
■سایت روزنامه: newspaper.hamshahrionline.ir


صفحه آخر

زبانِ خامه ندارد سرِ بیان فِراق
وگرنه شرح دهم با تو داستانِ فِراق
**حافظ**

گرینویچ

## زندگی تلخ غمگین‌ترین گوریل دنیا

زندگی یک گوریل در تایلند که لقب غمگین‌ترین گوریل دنیا را یدک می‌کشد، وارد مرحله تلخ جدیدی شده و بار دیگر در سراسر دنیا مورد توجه قرار گرفته است. این گوریل تقریبا در تمام ۳۳سال زندگی‌اش، تک و تنها در یک باغ‌وحش کوچک و کثیف در بالای یک مرکز خرید در تایلند زندگی کرده و به نماد زندگی دردناک حیوانات در اسارت تبدیل شده. شرایط بد او، باعث شد تا کارزاری جهانی، از مالکان باغ وحش بخواهد که اجازه بدهند این حیوان، سال‌های آخر عمرش را در یک محیط بهتر در کنار هم‌نوعانش زندگی کند. این کارزار حسابی گسترده بود و حتی ستاره‌های دنیای سرگرمی هم از آن حمایت کرده بودند. اما مالکان سنگدل، گفته‌اند فقط حاضرند این حیوان که بوانوی نام دارد را در ازای دریافت ۷۰۰هزار پوند به دولت تایلند تحویل بدهند. پیشنهاد شده تا او به باغ وحشی در آلمان برگردد، جایی که در آنجا متولد شده و یک سال اول عمرش را در آن بوده است.

## پرش ۴هزار نفری

برخی رکوردها، حتی برای کتاب گینس هم عجیب هستند اما انگیزه‌های ثانویه انجام آنها، به آنها کمی منطق می‌دهد. حدود ۴هزار نفر در مکزیک به‌صورت همزمان در یک جلسه ترامپولین (پرش روی تشک فنری) شرکت کرده‌اند و رکوردی جدید به نام خودشان و شهرشان در کتاب رکوردهای جهانی گینس ثبت کرده‌اند. این برنامه، از سوی فرمانداری شهر مکزیکو سیتی، پایتخت کشور مکزیک برگزار شده و گینس هم آن را تأیید کرده است. سازمان‌دهندگان گفته‌اند که بیش از ۴هزار نفر در این رکوردگیری که درواقع یک جلسه تمرینی بسیار بزرگ بوده شرکت کرده‌اند اما درنهایت، فعالیت ۱۳۰نفر تأیید نشده و گینس درنهایت تعداد نهایی شرکت‌کنندگان را ۳هزار و ۹۳۵ اعلام کرده است. این رکوردگیری زیرنظر نمایندگان گینس انجام شده است.

## ماشین آدم‌شویی

ما انسان‌ها یک روزی لباس‌هایمان را برای شستن به ماشین سپردیم، و یک روز هم ظرف‌هایمان را. اما آیا این پایان کار است؟ از نظر یک شرکت ژاپنی که در زمینه فناوری‌های خانه و آشپزخانه فعالیت می‌کند، نه. این شرکت، در طرحی جسورانه، که البته چندان جدید هم نیست، می‌خواهد یک ماشین انسان‌شویی درست کند. این ایده جسورانه، از سال‌ها پیش مطرح بوده و در نمایشگاهی در اوزاکا در سال ۱۹۷۰، یک شرکت ژاپنی یک ماشین تمام خودکار را به نمایش گذاشته بود که در ۱۵دقیقه، فردی که داخلش بود را می‌شست، خشک می‌کرد و ماساژ می‌داد. آن ایده هرگز در مقیاس تجاری آزمایش نشد اما حالا یک شرکت دیگر در اوزاکا، از طرحی در همین زمینه رونمایی کرده و می‌خواهد یک ماشین آدم‌شویی تولید کند. این شرکت، تا حالا تولیدات فناورانه زیادی در زمینه لوازم خانه و آشپزخانه داشته است. دستگاه آنها، با استفاده از سنسورهای نظارتی و هوش مصنوعی، یک تجربه کامل حمام را برای افراد خلق می‌کند. این شرکت گفته است که هدف از تولید این ماشین، فقط استحمام نیست بلکه فراهم آوردن فضایی برای بهبود از مریضی‌ها و تمرکز ذهنی است. این دستگاه با استفاده از هوش مصنوعی، وضعیت عصب‌های سمپاتیک و پاراسمپاتیک انسان را اندازه می‌گیرد تا آرام‌بخش‌ترین فضا را ایجاد کند.

# مصایب خانه شماره ۱۰ خیابان داونینگ

نگاه

سرعت بالای تعویض نخست‌وزیران در انگلیس، نه فقط مدیریت سیاسی این کشور را با بحران‌های مدیریتی و بی‌ثباتی مواجه کرده، که باعث بروز اختلاف‌نظرهای عمیق بین مردم عادی شده و دفتر نخست‌وزیری را به سوژه خنده هندی‌ها تبدیل کرده است.

خانم لیز تراس، به‌عنوان چهارمین نخست‌وزیر انگلیس در ۶سال گذشته، هفته گذشته بعد از تنها ۴۵روز حضور در دفتر نخست‌وزیری استعفا داد و درنهایت، ریشی سوناک، به‌عنوان جانشین او انتخاب شد. این تحولات، در این مدت کم، به‌خودی خود جنجالی هستند اما برخی جزئیات آنها، باعث شده تا این موضوع، کمی پرحاشیه هم باشد.

در یک مورد، بسیاری در انگلیس می‌گویند که تراس، نباید از حقوق بازنشستگی مخصوص نخست‌وزیران استفاده کند. براساس قانون، او می‌تواند به‌عنوان نخست‌وزیر سابق، سالانه ۱۱۵هزار پوند از دولت دریافت کند. بسیاری از مردم اما می‌گویند چرا باید کسی که فقط ۴۵روز در شماره ۱۰ خیابان داونینگ، یا همان دفتر نخست‌وزیری بود، این حقوق را دریافت کند. مردم می‌گویند، این پول از مالیات آنها کم می‌شود و به‌شدت مخالف پرداخت آن هستند.

البته فقط مردم عادی چنین نظری ندارند و رهبران احزاب مخالف کارگر و لیبرال‌دمکرات هم از خانم تراس خواسته‌اند از دریافت این حقوق، انصراف بدهد. اما همه‌چیز درباره این تحولات سیاسی، مایه اختلاف‌نظر و خشم نیست؛ در جایی دورتر، دقیقا در هند، انتخاب سوناک به‌عنوان جانشین تراس، مایه تفریح و خنده و سرگرمی شده و فضای مجازی هند در روزهای اخیر، در استفاده از عکس‌های خنده‌دار و مطالب خنده‌دار درباه نخست‌وزیر جدید انگلیس، تا آستانه انفجار پیش رفته. سوناک، اصالتی هندی دارد و نخستین نخست‌وزیر آسیایی تبار در تاریخ انگلیس است. برخی می‌گویند، هندی‌ها که قرن‌ها زیر استعمار انگلیس بوده‌اند، بالاخره انتقام خود را از بریتانیا گرفته‌اند. یک جریان بسیار محبوب در فضای مجازی در هند، شباهت خارق‌العاده سوناک با آشیش نهرا کریکت‌باز پیشین تیم ملی این کشور است. مردم این شباهت را دستمایه شوخی‌های بامزه کرده‌اند و کاربران بسیار زیادی، به شوخی می‌گویند که می‌توان این دو را با هم عوض کرد و کنترل امورات انگلیس را در دست گرفت. یک مسئله مهم برای بسیاری از آنها، بازگرداندن الماس کوه نور است که روی تاج ملکه این کشور است و بسیار می‌گویند تا سوناک برکنار نشده، می‌شود الماس را برگرداند. توییت یک کاربر که حسابی مورد توجه قرار گرفته به این شرح است: «باید سوناک را به هند دعوت کنیم، وقتی در ترافیک گیر کرده او را برباییم، آشیش را به جای او به‌عنوان نخست‌وزیر به انگلیس بفرستیم، و او هم طرحی را تصویب می‌کند که الماس کوه نور به هند برگردد. این برنامه، ردخور ندارد و صددرصد کار جواب می‌دهد.»

شرح عکس: تصویر فتوشاپی از دمپایی‌های محبوب هندی جلوی دفتر نخست‌وزیری انگلیس، به نشانه حضور یک خانواده هندی در آن

تقویم/سالمرگ

## شاعره طاهره

**چهارم آبان سالروز درگذشت طاهره صفارزاده یکی از چهره‌های شاخص و درخشان شعر در روزگار معاصر است؛ شاعری که پایه‌گذار شعر نیمایی دینی است و مفهوم گرایی، اندیشه محوری و دین باوری از مولفه‌های اصلی شعر او محسوب می‌شود. طاهره صفارزاده اگرچه نخستین اثرش را در آغاز دهه ۴۰ منتشر کرد اما به طور عمده در دهه ۵۰ به شکوفایی رسید. صفارزاده با انتشار مجموعه شعرهایی مانند «طنین در دلتا»، «سد و بازوان» و «سفرپنجم» خلاقیت های ویژه‌ای از خود بروز داد و در کانون مورد توجه قرار گرفت.**

**طاهره صفارزاده، شاعر، نویسنده، محقق و مترجم در سال ۱۳۱۵ در سیرجان به دنیا آمد. پس از پایان تحصیلات دانشگاهی به خارج از ایران رفت و ضمن تحصیل در حوزه‌های نقد ادبی و نقد عملی، موفق به کسب درجه ممتاز شد. پس از بازگشت به ایران همزمان با شاعری به تدریس در دانشگاه و ترجمه آثار مختلف مشغول شد. سال ۲۰۰۶ میلادی از سوی سازمان نویسندگان آفریقا و آسیا به عنوان شاعر مبارز و زن نخبه و دانشمند مسلمان برگزیده شد. در حوزه تألیف و ترجمه افزون بر مقالات و مصاحبه های علمی، ادبی، دینی و اجتماعی، از صفارزاده یک مجموعه داستان، ۱۲مجموعه شعر، ۴ گزیده اشعار و ۱۲اثر ترجمه یا درباره نقد ترجمه منتشر شده است.**

**او یکی از شاعران نواندیش شعر معاصر محسوب می‌شود که درباره شعرش کمتر بحث و بررسی شده است و درصد بسیار کمی از نقدها و صحبت‌های شاعران و ناقدان را به خود اختصاص داده است. اگر بیراه نباشد، می توان با قاطعیت نظر داد که به جز چند مصاحبه و چند تحلیل و حاشیه بر شعرهای این شاعر، هیچ نوشته راهگشای دیگری درباره پرونده نقد معاصر موجود نیست.**

**صفارزاده سال ۱۳۸۷ به‌سبب بیماری به کما رفت و چند ماه در بیمارستان بستری بود. او در ماه میانی پاییز رخت از این جهان بست.**

## اول آخر

جوشش رنگ بر جان پارچه/اصفهان ■ عکس: خدیجه نادری

فرهنگ و زندگی

## حفاظت خرس‌های عروسکی از محیط‌زیست

مهتاب خسروشاهی

اسباب‌بازی‌ها به همان نسبت که پیشرفت و تنوع بیشتری پیدا کرده و خاص و زیباتر شده‌اند، به همان نسبت هم می‌توانند کاربردهای دیگر هم داشته باشند؛ برای مثال حامی طبیعت و محیط‌زیست باشند. در یکی از کارخانه‌های تولید خرس عروسکی و اسباب‌بازی‌های نرمی از این دست، از ته‌سیگار برای پر کردن داخل خرس‌ها استفاده می‌کنند! اما این دو چه ارتباطی به حفظ سلامت محیط‌زیست دارد؟

این اسباب‌بازی‌ها برای کودکان خطرناک نیستند؟

در کشور هند، یکی از کارخانه‌های تولید خرس عروسکی و عروسک‌های نرم و سبکی از این دست، با بازیافت ته سیگارها و اضافه کردن ماده دافع پشه، از این مواد به‌عنوان چاشنی عروسک‌ها استفاده می‌کنند. بازیافت ته سیگارها و استفاده از آنها برای پر کردن داخل اسباب‌بازی‌ها و تولید بالش، فکر تاجر هندی «نامان گوپتا» است. او می‌گوید: «این کار را با ۱۰گرم فیبر در روز آغاز کردیم. درحال حاضر به هزار کیلوگرم رسیده‌ایم. به این ترتیب می‌توانیم سالانه میلیون‌ها ته سیگار را از طبیعت بازیافت کنیم.»

در این کارخانه که در حومه دهلی‌نو -پایتخت هند- واقع است، یک گروه کاملا زنانه، به‌صورت دستی، ته قنداق سیگار را به ۳ بخش الیاف، کاغذ و باقی‌مانده تقسیم‌بندی می‌کنند. کاغذها به خمیر تبدیل شده و پس از مخلوط شدن با نوعی چسب آلی به یک ماده دافع پشه تغییر کاربری می‌دهند؛ که این ماده قابل اشتعال است. علاوه براین، کارگران تنباکوی ته قنداقی را که به پودر کمپوست تبدیل می‌شوند نیز جداسازی می‌کنند.

این شرکت- کارخانه که Code Effot نام دارد، تاکنون توانسته بیش از ۳۰۰میلیون ته‌سیگار را از خیابان‌های دهلی جمع‌آوری کرده و بازیافت کند. به گفته سازمان بهداشت جهانی WHO، نزدیک به ۲۶۷میلیون نفر- تقریبا ۳۰درصد- از جمعیت بزرگسال هند، مصرف‌کننده تنباکو هستند. علاوه براینکه ته‌نشین‌های زباله در این شهر بسیار بالا بوده و استاندارد نظافت عمومی در آنها بسیار پایین است. این کار می‌تواند تاحد زیادی به نجات اکوسیستم شهری و نظافت عمومی دهلی‌نو کمک کند.

فراخوان

گزارش وارده

## دور از پایتخت نزدیک قلب‌ها

لیلا سلیمانی

**یک صد و پانزده کیلومتر دورتر از شمال شرق پایتخت؛ ابرها نزدیک‌تر به چشم‌ها و قلب‌ها می‌شوند.**

**انگار خورشید اینجا جور دیگری می‌تابد، خورشید اینجا عمود بر احساس است و مثل صلات ظهر تابستان گرم و آتشین.**

**خورشید اینجا هیچ آدم برفی را نمی‌سوزاند و حرارتش در پوست و استخوان آدم‌هایی رخنه کرده است که دل‌هایی نازک‌تر از شیشه و چشم‌هایی بارانی‌تر از بهار دارند.**

**نام بزرگش خانم شهریوری بود، دلش هم مثل نامش تابستانی و قلبش آسمانی بود و در خانه دختران نیلوفری، برای ۳۱دختر، مادری می‌کرد.**

**تربیت ۳۱دختر با هنرهایی که بی‌مهری عصر مدرن رنگ و بویشان را کم‌رنگ کرده و ساخت حال و احوالی که شاید از حوصله مادران شبه‌متمدن این روزها، برای یک فرزند هم خارج است برای خانم شهریوری ما طعم دیگری دارد.**

**خانه نیلوفری خانم شهریوری گاهی صدای دخترکانی را روی تاب‌های کوچک میان حیاط در تاریخ زمزمه می‌کند، که به تاریخ شناسنامه سال‌های زیادی است از کودکانه‌هایشان گذشته است.**

**به این فکر می‌کنم روزی که دیوارهای خانه نیلوفری زبان بگشایند، از اشک و برق چشمان کم‌توانان ذهنی‌ای سخن خواهند گفت که دست‌سازه‌ها را با جان و دل به دیوارها کوبیده‌اند.**

**و یا این دار قالی روزی خواهد گفت که این گره‌ها را دخترک معلولی به نقش گل زینت داده که موردبی‌مهری انسان‌هایی شبیه ما قرار گرفته است.**

**در یکی از قرارهای «به‌زیستی» قدم در شهرستان فیروزکوه گذاشتیم و حضور در مرکزی را تجربه کردیم که شبیه خانه کودکی‌هایمان بود. طراحی خانه دختران نیلوفری که خانم شهریوری هنرمندانه آن را مدیریت می‌کرد، به‌گونه‌ای بود که احساس گرما، صمیمیت و تعلق مکانی پیدا کردیم و حس سرد و غریب فضای بیمارستانی که در طرح‌واره‌های ذهنی ما برای نگهداری افراد کم‌توان ذهنی ساخته شده بود، جان به جان آفرین تسلیم کرد.**

**انگار در خانه نیلوفری خورشید جور دیگری می‌تابد؛ خورشید اینجا عمود بر احساس است.**

باشگاه نویسندگان

چهارشنبه

پرسه در معماری و ادبیات ۵

## نقش پنهان

علی‌اکبر شیروانی
نویسنده

در خنکای شب‌های آخر شهریور امسال بود که می‌خواستم دوستی را ببینم و گفت در میدان نقش جهان اصفهان نشسته است. آن شب وقتی قدم می‌زدم که وارد میدان شوم نسیم ملایمی همراهی‌ام می‌کرد. وارد میدان که شدم، صدای زنگ تلفن بود و مکالمه‌ای طولانی. داشتم مسیر ثابتی در ضلع غربی میدان را می‌رفتم و می‌آمدم و می‌رفتم و می‌آمدم، جایی که هزاران بار راه رفته‌ام و صحبت می‌کردم که تلالؤ دیگری از نقش‌جهان دیدم. نیمه‌ای از گنبد مسجد شیخ لطف‌الله در حوض میانی بود؛ مزین به قاب شاخه‌های شمشادهای قدکشیده. شاید از هیچ مکانی به اندازه میدان نقش‌جهان عکس در موبایلم نباشد و باز، انگار آن شب رخ تازه‌ای خودنمایی می‌کرد. صحبتم را تمام و سعی کردم چنان که باید، تصویرش را ذخیره کنم. آنچه می‌دیدم در چارچوب نمی‌آمد. به هر شکلی که قاب و زاویه و اندازه تصویر را تنظیم می‌کردم، باز چیزی بیرون از تصویر بود. می‌خواستم، تقلا می‌کردم و اصرار داشتم این مشق هزارباره را باز بنویسم، طور دیگری، به شکل دیگری «بازنویسی» کنم و انگار که خودم معمار بنایی چنین عظیم و رفیع باشم، باز بسازمش و آه، تن نمی‌داد به حقارت کادر مستطیلی دوربین موبایل. از خیرش گذشتم و ذخیره کردم در ذهنم چنان شبی را.

تقلایی که می‌کردم برای بازنویسی معماری میدان نقش جهان، مسئله تری ایگلتون، منتقد و نظریه‌پرداز بریتانیایی هم بوده است. جالب اینجاست که ایگلتون برای انتقال مفهومی که درباره ادبیات می‌خواهد بیان کند، مثالی از معماری می‌آورد و اینجا اول مثال ایگلتون را می‌آورم. او می‌گوید: «میان بازگویی واقعیتی مانند: این کلیسا در سال ۱۶۱۲ساخته شده است و این داوری ارزشی که این کلیسا نمونه درخشانی از معماری باروک است، تفاوت بارزی وجود دارد. [...] یقیناً در فرهنگ ما بیان این جمله که کلیسای جامع کی ساخته شد نسبت به ابراز عقیده درباره معماری آن توجه کمتری را برمی‌انگیزد. اما می‌توان موقعیت‌هایی را فرض کرد که در آن جمله اولی بیش از دومی حامل بار ارزشی باشد.» توضیح ایگلتون پایین‌تر از جایی است که دارد توضیح می‌دهد: «همه آثار ادبی، لااقل ناآگاهانه، به وسیله جوامعی که از آنها استفاده می‌کنند «بازنویسی» می‌شوند. درحقیقت خواندن یک اثر ادبی همواره با «بازنویسی» آن همراه است.» معماری و ادبیات هر دو، البته شبیه دیگر پدیده‌های انسانی، از ضرورت زیستی ناشی می‌شود. یکی بر ضرورت مکان تکیه کرده است و دیگری بر ضرورت ارتباط. نه بی‌جا می‌توان زندگی کرد و نه در خلأ می‌شود با خود یا دیگران ارتباط برقرار کرد. چنین به‌نظر می‌رسد که میراث‌های معماری و ادبیات سرمشق‌های برجسته‌ای است که ما امروزمان را از روی آنها بازنویسی کنیم. وین اَتو، معمار و نویسنده آمریکایی، با همین دیدگاه و اندکی غیرمنصفانه شیفتگی منتقدان و مورخان معماری به ابتکار و نوآوری را به چالش می‌کشد و می‌نویسد: «مطالعه دقیق یک گونه معمول و استاندارد، نظیر خانه‌های یک قشر خاص، مثلاً طبقه کارگر، بسیار مفیدتر از تعریف و تمجید و ستایش از گونه‌های عجیب و غریب و پرهزینه معماری است.» بله، روشن است که ضرورت‌های زیستی و حیاتی بشر، اولویت‌بندی می‌شود و در معماری نیز طبعاً ضرورت خانه‌های مسکونی به اندازه میدان نقش جهان نیست؛ گواینکه ساحت‌های مختلف زیستی بشر، اقتضائات گوناگونی دارد و طبق دیدگاه وین اَتو ناخوشایندی تالارِ لارسون دانشگاه هاروارد، قرار نیست جایگزین خانه‌های مسکونی شود. به هر حال، برای من به‌صورت فردی و برای ما به‌صورت جمعی، ضرورت جایی برای زندگی، خواب، بیداری، امن و آسایش بیشتر از بناهای تراثی است؛ همانطور که ضرورت گفت‌وگوهای روزمره با اطرافیان و واگویه‌های درونی هرکسی با خودش از مطالعه ادبیات کهن.

بگذارید خطر کنیم و نمونه‌ای از ادبیات را مرور کنیم. جان آپدایک، داستان‌نویس معاصر آمریکایی، مجموعه رمان‌های چهارگانه‌ای دارد با شخصیت واحد به نام هریانگستروم و معروف به خرگوش. خرگوش آپدایک در رمان «فرار کن، خرگوش» مستأصل است از تکرار و روزمرگی‌ها و ناخرسندی با همسرش و کار و بحران اقتصادی دهه ۶۰آمریکا. هری یکباره تصمیم می‌گیرد همه‌چیز را رها کند و سوار ماشینش بشود و برود هرجا شد. او فقط می‌خواهد از آنجا که هست و آنچه هست، فرار کند. خب، هری می‌رود و سرگذشتی دارد و تجربه‌هایی را از سر می‌گذراند و وقتی و جایی می‌بیند از هرچه بشود فرار کرد، از خودش نمی‌تواند فرار کند. شاید سروهمسر و خانه و کاشانه و کار نداشته و حقوق ناچیز را بشود یکباره رها کرد، اما خود را نمی‌شود رها کرد. بازنویسی «فرار کن، خرگوش» تطبیق گوشه‌هایی از زندگی خواننده است با این رمان. هربار خواندن اثری ادبی بازنویسی آن است توسط خواننده‌اش و هربار دیدن اثری معماری بازنویسی آن است توسط ناظرش و در هر دو اثر باز نوشته می‌شود برای زندگی امروزمان.

بوک مارک

## دلبند

تونی موریسون

من درباره زمان حرف می‌زدم. باور کردنش برام خیلی سخته. بعضی چیزا می‌رن، می‌گذرن. بعضی چیزا می‌مونن. سابق اغلب فکر می‌کردم که این کار حافظه خودمه. می‌دونی، بعضی چیزارو آدم فراموش می‌کنه و چیزایی هس که هرگز فراموش نمی‌شن. ولی درباره جاها اینطور نیست. جاها همیشه هستن. اگه خونه‌ای بسوزه، از بین می‌ره ولی جای اون – تصویر اون – باقی می‌مونه و نه فقط تو ذهن من، بلکه بیرون از ذهن من، توی دنیا. چیزی که به یاد من میاد، تصویریه که از اونجا، از بیرون، خارج از مغزم بیرون می‌پره. یعنی حتی اگه بهش فکر نکنم، حتی اگه بمیرم، تصویر هرچه که کرده‌ام، دونسته‌ام یا دیده‌ام همیشه همون‌جا وجود داره. درست تو همون جایی که اتفاق افتاده.